

## خطاب به خصوصی‌سازان فعالیت صنفی و دانشجویی خطاب به خصوصی‌سازان فعالیت صنفی و دانشجویی خطاب به خصوصی‌سازان فعالیت صنفی و دانشجویی خطاب به خصوصی‌سازان فعالیت صنفی و دانشجویی

خودتان و خودتان را دانشکده می‌دانید و به‌قدری در این مسیر پافشاری کرده‌اید تا از بیرون دانشکده نیز اوضاع بدین شکل به نظر برسد، تا ترکش‌های فعالیت‌های نسنجیده و نادرست‌تان دامان دیگران را نیز بگیرد. شما منتقدین خصوصی‌سازی دانشگاه و بنگاه‌داری در آن، دانشکده را برای خودتان به ملک شخصی تبدیل کرده‌اید. شما با دیگران ارتباط نمی‌گیرید، به حرف زدن و مباحثهٔ منطقی اعتقادی ندارید و در این مسیر در تلاش برای دور کردن شورای صنفی از فضای عمومی و نزدیک‌تر کردن آن به خودتان هستید.

یکی از مهم‌ترین مسائل در فضای عمومی دانشکده، کمبود بدنهٔ دغدغه‌مند فعال دانشجویی و صنفی است. می‌خواهم در پاسخ به این مسئله، به شما اشاره کنم. به شمای که شیوهٔ فعالیتتان در سالیان اخیر موجب زده‌شدن افراد مختلف، از طیف‌های مختلف، از فضای فعالیت دانشجویی و صنفی شده‌است. می‌توان در تبیین این مسئله به شما اشاره کرد که حالا پس از چند سال، بدون دستاورد چشمگیری، به اصول قدیمی خود پایبندید.

یکی از اصلی‌ترین موانع شکل‌گیری فضای فعالیت عمومی، خود شما هستید. شما که برای بستر فعالیت عمومی مونوپلی صفر و یکی ساخته‌اید و بدیهی است که بسیاری از دانشجویان دوست ندارند در این مونوپلی بازی کنند. این مسئله نه مسئله‌ای شخصی، بلکه مسئله‌ای عمومی است. واضح است که دیگران انتظار پاسخگویی دارند. انتظار پاسخگویی از شما دربارهٔ فضایی که ساخته‌اید. دربارهٔ تمام آنچه دستاورد فعالیت‌های شما بوده است.

انحصارطلبانه نشان می‌دهد. اگر بخواهیم پس از وضعیت طبقاتی و قشری دانشجویان دانشگاه در سالیان اخیر، به مانع دیگری در مسیر فعالیت دانشجویی و صنفی اشاره کنیم، بی‌شک باید در دانشکدهٔ علوم اجتماعی حضور و فعالیت این عده را در نظر بگیریم. آنها مسیر فعالیت صنفی دانشجویی را کانالیزه و مصادره به رأی - بخوانید محفلی و خصوصی - کرده‌اند و با فشارهای خود در جهت از بین بردن فضای تعاملی دانشکده، سایرین را از فضا طرد کرده و به گوشه‌ای رانده‌اند. فرم‌های اعتراضی رمانتیک و تکراری و بی‌حاصلی که دیگر مدت‌هاست به یک شومن‌بازی شبیه‌تر است تا کارهایی با دستاوردها و پیامدهای مشخص. کارهایی که همگی برایشان جنبهٔ نمادین دارند، چیزی شبیه هفت سین نوروز!

فعالیت‌هایی که شاید اگر بخواهیم برایشان تحلیلی روانشناختی بنویسیم، احتمالاً به مراتب ساده‌تر از این باشد. پرسش ساده است. آیا فکر می‌کنید شما تنها کسانی در دانشکده هستید که دغدغهٔ معلمین را دارند؟! در چنین مسئلهٔ کلانی که بخش عمده‌ای از جامعهٔ فرهنگی دغدغهٔ آن را دارند، تجمعی ۳۰ نفره انجام می‌دهید - در همان فضای قبیله‌ای خودتان - چون از نظر شما بخشی از دیگران صرفاً شایستهٔ فعالیت در حاشیهٔ شما هستند و بخش دیگر را با برچسب‌های مختلفی از خودتان جدا کرده‌اید. چه بسیار اتفاق افتاده است که نظرات شخصی‌تان را به نام جمعی از دانشجویان دانشکده جا زده باشید.

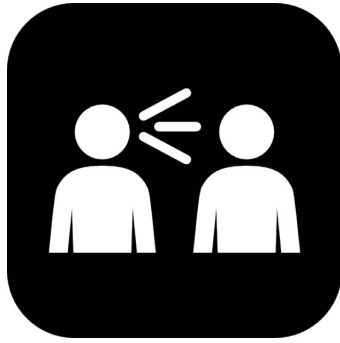
مسئله مشخص است. شما به ناحق فضای دانشکده را شخصی کرده‌اید. دانشکده را

معین فضلی - در شرایطی که بسیاری از دانشجویان دانشکده امکان بالقوهٔ فعالیت در فضای فعالیت صنفی و دانشجویی را دارند، شرایطی به‌وجود می‌آید که فعالیت صنفی و دانشجویی را به مرکز و پیرامون دسته‌بندی می‌کند و بسیاری از دانشجویان را تحت عنوان «دیگران» طرد می‌کند. شرایطی که تعریف «فعالین صنفی» را در تعداد محدودی از دانشجویان خلاصه می‌کند و به آنان زمین بازی گسترده می‌دهد و برای «دیگران»، حتی با دغدغه‌های مشابه، طردشدگی را به دنبال دارد.

«رخوت و سستی در فضا»، «کمبود بدنهٔ فعال صنفی دانشجویی» و... مسائلی تکراری برای تمام دانشجویان دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. اما به نظر می‌رسد این ماجرا به شکل واضحی، علت‌ها و صورت‌های درونی نیز دارد. همان صورتی که در روز دوشنبه بدون ارتباط‌گیری چندانی با تمام فضا، بدنهٔ محدودی پیدا می‌کند و اقدام به تحصن می‌کند و اینگونه به عادت همیشه خط مشی خود را از دیگران جدا می‌کند و خود را در صورتی متمایز و منفرد نشان می‌دهد.

سکتاریسم تمام آن چیزی است که در دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران با آن مواجه هستیم. فرقه‌ای خاص که خود را مشروع‌ترین دانشجویان دانشکده جهت انجام فعالیت دانشجویی می‌دانند و لقب فعالین صنفی دانشجویی را با خود یدک می‌کشند. فرقه‌ای که مدت‌هاست عقلانیت خود را از دست داده‌است و در مقابل اتفاقات مختلفی که در بستر جامعه و دانشگاه رخ می‌دهد، واکنش‌های احساسی و رمانتیک و

# فریاد بزنی! بلندتر!



سید علی فاطمی - من مجال زیادی برای بحث ندارم و ظاهراً باید در حجم مشخصی بنویسم؛ اما به هر حال ذکر دو نکته در باب نوشتن متن در «ویرگول» پیش از ورود به موضوع - که آن هم علی‌القاعده در حد طرح مدعا باقی خواهد ماند - ضروری است.

۱- شورای صنفی تاکنون نماینده و صدای تمام دانشجویان و بدنه دانشجویی نبوده است، بلکه نماینده جریان مشخصی از دانشجویان دانشکده بوده است که مایل‌اند خود را «فعال صنفی» بنامند. واضح است که مطلب، فراتر از یک نمایندگی رسمی در آیین‌نامه‌هاست - که از قضا در موعدهای انتخابات، «فعالان صنفی» بسیار به یاد آن می‌افتند. بحث بر سر مناسبات غیررسمی شکل‌گرفته‌ای است که عملاً و علناً

گفتمان و جهت‌گیری‌های صنفی شورا را تعیین می‌کند.

۲- تغییر این مناسبات امری نیست که با نوشتن چند یادداشت در ویرگول محقق شود. مناسباتی «پاگرفته‌اند». هنگامی که دوستان تحریریه پیشنهاد نوشتن این یادداشت را به بنده دادند، از این جهت‌گیری جدید استقبال کردم. اما همه می‌دانیم که این اگرچه خوب و تحسین‌برانگیز، اما ناکافی است. امیدوارم شورای امسال در این امر موفق باشد.

موضوعی که به من گفته شده تا درباره آن بنویسم، نقد حرکت روز دوشنبه برخی دانشجویان در لابی دانشکده است. اما از آن‌جا که فکر می‌کنم نقد کردن حرکتی که صرفاً با هدف «بروز و نمایش خود» صورت گرفته، دامن‌زدن به همان هدف است، سعی می‌کنم به اختصار از ضرورت‌هایی که پیرامون مسئله معلمان در برابر ما قرار گرفته است سخن بگویم. البته تعبیر «نمایش خود» در اینجا، قطعاً با شکلی از آن که بدون هیچ دغدغی و تنها با هدف «نمایش» صورت می‌گیرد متفاوت است - گرچه با آن به کلی هم بی‌نسبت نیست - مثلاً نمونه‌های این دومی را در شبکه‌های اجتماعی می‌توان سراغ گرفت. در اینجا ما با دانشجوی مسئله‌مندی مواجه هستیم که در دل انسدادی ساختاری در قبال مسائل و بحران‌های اجتماعی قرار گرفته است و در افق پیش روی خود هیچ «امکان مداخله» نمی‌بیند. آخرین تاکتیکی که برای این دانشجوی باقی می‌ماند، سکوت نکردن است، فریاد زدن و اعلام فریاد زدن. بنابراین، در این‌جا اگرچه ماجرای «نمایش خود» با شکل اینستاگرامی آن متفاوت است، اما در هر حال «مسئله، مسئله اعمال سوژگی است نه مواجهه متعهدانه با بحران».

سعی می‌کنم به اجمال به این موضوع بپردازم که از دیدگاه من، آنچه که آن را مواجهه متعهدانه با بحران نامیدم چه ویژگی متمایزکننده‌ای دارد. فهم اینکه وضعیت کنونی ما سراسر تنیده با آسیب و مسئله و بحران است کار دشواری نیست؛ همچنین فهم اینکه این وضعیت عجین شده با انواع اشکال بی‌عدالتی، ستم و سرکوب. نیازی نیست که شما برخوردار از دانشی خاص یا متعلق به قشر و طبقه‌ای خاص باشید که این «ستم»‌ها و بحران‌ها برایتان آشکار شود. آنچه که دقیقاً «دانشجوی علوم اجتماعی» را با سایرین متمایز می‌کند و به تبع، بار مضاعفی بر دوش وی می‌گذارد، فهم «پروبولماتیک» است؛ فهم عوامل متناقض و درهم‌تنیده‌ای که بحران‌های موجود را رقم زده‌اند. عواملی که «علت‌شان» تصمیم فلان مسئول یا مقام حکومتی نیست - اگر هم هست، دقیقاً نباید آن تصمیم را به خود آن تحویل کرد. تنگناهایی کلان و البته فراگیر، مجموعه عوامل را طوری به هم مرتبط برون‌رفت از آن وجود دارد؟